

جنبش سرنگونی و بحران حکومتی جمهوری اسلامی

۲- مبارزه از پائین، "راه حل" از بالا

مانیفست جمهوری خواهی آقای گنجی از نظر مضمون و محتوای مباحثی که طرح میکند کاملاً فاقد ارزش است. اهمیت این بیانیه در مضمون و محتوای آن نیست، در موضعگیریهای سیاسی آنست. این مانیفست بیانیه بن بست و ورشکستگی خط اصلاح طلبی رژیم است، و از این نظر یک معلق سیاسی و نقطه عطفی در جنبش دو خرداد محسوب میشود. گنجی از اصلاح طلبی دست شسته و اسلام و جمهوری اسلامی را مغایر آزادی و جمهوریت اعلام کرده است. این مواضع، برای جنبش دو خرداد در هیاتی که تا کنون میشناختیمش، حتی برای آن بخش از دو خرداد که امروز بیرق "خروج از حاکمیت" را بلند کرده اند، خارج از خط و تند و افراطی بحساب میآید. چنین به نظر میرسد که همراه با ترک دولت گنجی دارد جنبش دو خرداد را نیز ترک میکند و سرنگونی طلب میشود، اما این فقط ظاهر قضیه است. گنجی پوشش اصلاح طلبی را کنار گذاشته و به این معنا ختم دوخرداد را اعلام کرده است اما به اهداف و آرمان سیاسی دو خرداد، آنچه علت وجودی این جریان است، وفادار مانده است.

اهداف قدیم و شرایط جدید

جنبش دو خرداد از ابتدا جنبشی برای اصلاح جمهوری اسلامی نبود، جنبشی بود که تحت لوای اصلاح طلبی در واقع هدف کنترل و منحرف کردن مبارزات مردم و جنبش سرنگونی طلبانه آنان را دنبال میکرد. هدف و علت وجودی دو خرداد از همان ابتدا مقابله با جنبش سرنگونی بود، و امروز گنجی میخواهد همین هدف را به طریقی دیگر، با کنار گذاشتن پرچم اصلاح طلبی - که در هر حال دیگر کاملاً نخ نما شده و بزمین افتاده است - و جایگزین کردن آن با "جمهوری تمام عیار"، دنبال کند.

آنچه در این میان "هزینه" میشود البته خط زدن اسلام از جمهوری است - و در مانیفست کوشش شده این هزینه به حداقل برسد - اما در عوض تحت نام "جمهوری تمام عیار" آلترناتیو و پرچم تازه ای برای کنترل و منحرف کردن جنبش سرنگونی و بویژه خطر رهبری چپ بر این جنبش، که آقای گنجی در کنفرانس برلین از نزدیک آنرا حس کرده است، برافراشته میشود.

گنجی تابلوی جمهوری اسلامی را پائین میکشد تا مگر کل عمارت از گزند مردم مصون بماند. جمهوری اسلامی بدون اسلام طرح پوچی است، اما کاربرد این طرح در پیاده شدنش نیست، در مخدوش و تحریف کردن مبارزه مردمی است که نمیخواهند سنگ روی سنگ جمهوری اسلامی باقی بگذارند. این نیز خیال باطلی است، اما راه دیگری در برابر دو خرداد ورشکسته وجود ندارد. غریق به هر پر گاهی متوسل میشود.

مبارزه از پائین، "راه حل" از بالا

چنین موضعگیریهای مستاصلانه ای از جانب دست اندر کاران و مدافعان حکومتهاست که به بحران حکومتی دچار

شده و کلیت نظامشان از جانب جنبش سرنگونی طلبانه مردم زیر سوال رفته است، امری عادی و کاملاً قابل انتظار است. در شرایط انقلابی معمولاً از میان روزنامه نگاران و وکلا و وزرا و حتی سرکردگان ارتشی که تا دیروز و در شرایط آرامش و سکون سیاسی از حامیان و کارگزاران فعال حکومت بودند، صدای انتقاد و اعتراض به رژیم بحران زده بلند میشود، از رژیم فاصله میگیرند، حسابشان را از آن جدا میکنند و - تمام نکته اینجاست - به مردم "راه حل" های خودشان را ارائه میدهند. نه ازینرو که واقعا، و یا حتی فرصت طلبانه، از گذشته خود پشیمان شده اند و به حکومت و نظامشان پشت کرده اند. بلکه بر عکس، به این دلیل که میخواهند آنرا نجات بدهند. تمام حکمت قضیه در واقع در همان "راه حل" هائی است که جلوی مردم میگذارند. در انقلاب ۵۷ بنی احمد و شریف امامی و بختیار را داشتیم و حالا آقای گنجی و طایفه "خروج از حاکمیت" دو خردادها را داریم. هدف و ارزش مصرف مانیفست گنجی مواضعش نسبت به رژیم نیست، بلکه در موضوعی است که در قبال مردم و جنبش سرنگونی طلبانه آنان اتخاذ کرده است. آقای گنجی از جمهوری اسلامی فاصله میگیرد تا بتواند راه حل های خودش را بمردم بفروشد. تز "اصلاح تدریجی و مسالمت آمیز رژیم" کنار گذاشته شده تا بشود مردم را به "اعتراض تدریجی و مسالمت آمیز علیه رژیم" راضی کرد. تا بشود بمردم گفت "خشونت" نکنید، انقلاب نکنید، از نافرمانی مدنی فراتر نروید، سرنگون نکنید، اجازه بدهید تا ما جمهوریخواهان تمام عیار، با چانه زنی و مذاکره و فراندوم، حکومتی شبیه افغانستان کرزای برایتان از صندوق بیرون بکشیم. این نوع "سرنگونی طلبی" را باید همانقدر جدی گرفت که "اصلاح طلبی" دیروز این آقایان را کسی جدی میگرفت. حتی جناح راست رژیم نیز این نوع سرنگونی طلبی را زیاد جدی نمیگیرد. گنجی از خمینی و جمهوری اسلامی عبور میکند اما چماق تکفیر و تحریم جناح راست علیه اش بلند نمیشود. او هنوز جزو خودیهاست.

اگر امروز عسگر اولادی بعد از طرح جدائی دین از دولت محمد رضا خاتمی دست اتحاد به سمت جبهه مشارکت دراز میکند، کاملاً محتمل است که فردا، وقتی فشار جنبش مردم شدیدتر شد، ارزش مصرف طرح جمهوری منهای اسلام گنجی را نیز کاملاً درک کند و باستقبالش برود. اوضاع غریبی است. دوره غلیان سیاسی است، بحران حکومتی حاد شده است و دوره معلق زندهای محیر العقول فرارسیده است. تعجب نکنید اگر فردا خود جناب عسگر اولادی نیز راساً به صرافت عبور از اسلام بیفتد.

اما اینها همه، هر تصویری گنجی و امثال او داشته باشند، تنها نشاندهنده بن بست و استیصال آنانست. مانیفست جمهوریت و یا تاکتیک خروج از حاکمیت یک عمل تعرضی، یک ابتکار عمل سیاسی برای پیشرویهای بیشتر نیست، این تاکتیک هزیمت و شکست با حداقل تلفات است. هزیمت و شکست در برابر پیشروی جنبش سرنگونی طلبانه مردم.

رقص در پارلمان

مارکس میگوید "در پارلمان که ویالون بزنند، در خیابان مردم میرقصند". در مورد وضعیت امروز جمهوری اسلامی قضیه بر عکس است. مردم در خیابانها ساز میزنند و پارلمانها میرقصند. این اعتراض مردم در خیابانهاست که بالائی ها را به جست و خیز واداشته است. اعتراضات وقفه ناپذیر کارگران و زنان و جوانانی که مدتهاست این

واقعیت را دریافته اند که باعث و عامل تمامی مشقات آنها وجود جمهوری اسلامی است. این مبارزات، این جنبش عظیم سرنگونی طلبانه، مدت‌هاست به یک فاکتور تعیین کننده در تحولات سیاسی ایران تبدیل شده است. نه تنها جناح‌بندی‌ها و سیر تحولات درونی حکومت تابع مستقیمی از فشار این جنبش است، بلکه، در وضعیت سیاسی مشخص امروز ایران، جایگاه احزاب و نیروها و شخصیت‌های سیاسی نیز اساساً بر مبنای موضع آنان در قبال جنبش سرنگونی طلبانه مردم تعیین و مشخص میشود. و این شاخص هر چه بیشتر به سرنگونی رژیم نزدیک شویم، اهمیت بیشتری پیدا میکند.

خصوصیات جنبش سرنگونی طلبانه کدامست؟ احزاب و نیروها و جنبش‌های مختلف سیاسی در قبال آن چه موضعی دارند؟ اینها سوالاتی است که در بخش بعد به آنها پاسخ خواهم داد.